

السلامة

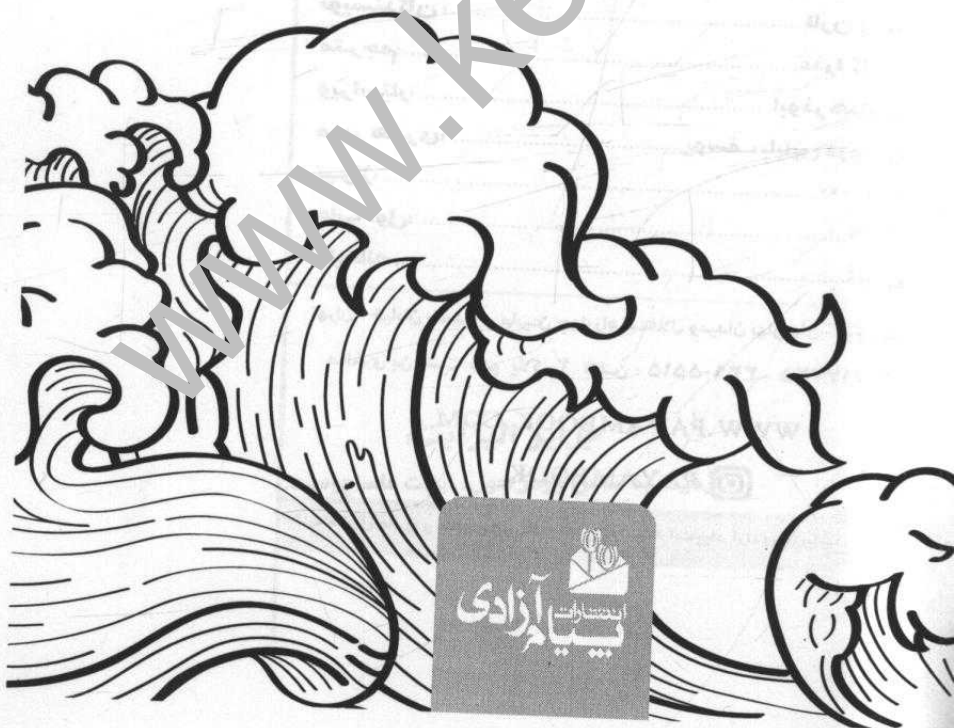


آن سوی دریای درخشان

Beyond the Bright Sea

نویسنده: لارن ولك

• مترجم: عذرا گلنام •
• ویراستار: ابوذر هدایتی



پیام آزادی

سرشناسه : ولک، لورن، ۱۹۵۶ - م. Wolk, Lauren
 عنوان و نام پدیدآور : آن سوی دریای درخشان / لارن ولک ؛ ترجمه عذرا گلغام.
 مشخصات نشر : تهران : پیام آزادی، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری : ۳۴۰ ص.؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۴۰۹۹۰-۷
 وضعیت فهرست نویسی : فیفا
 یادداشت : عنوان اصلی : Beyond the Bright Sea, c۲۰۱۷.
 موضوع : داستان‌های نوجوانان انگلیسی -- قرن ۲۱ م.
 موضوع : ۲۱st century -- Young adult fiction, English
 موضوع : داستان‌های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۱ م.
 موضوع : ۲۱st century -- Children's stories, English
 شناسه افزوده : گلغام، عذرا، ۱۳۵۸ - مترجم
 رده بندی کنگره : PZV/۱
 رده بندی دیویی : ۸۲۳/۹۱۴ [ج]
 شماره کتابشناسی ملی : ۶۱۰۶۱۶۷



آن سوی دریای درخشان



ناشر..... انتشارات پیام آزادی
 نویسندگان..... لارن ولک
 مترجم..... عذرا گلغام
 ویراستار..... ابوذر هدایتی
 مدیر هنری..... یوسف بابایی درویش
 تیراژ..... ۱۰۰۰ جلد
 چاپ اول..... ۱۳۹۹
 چاپخانه..... گلبن

تهران - خیابان جمهوری مابین چهارراه استقلال و میدان بهارستان - کوچه
 مظفری بن بست یکم پلاک ۲ تلفن : ۳۳۹۰۵۵۱۵ - ۳۳۱۱۷۷۳۵

WWW.PAYAMBOOK.COM

 PAYAMBOOK

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات پیام آزادی می‌باشد.

فهرست

۸۹	۵۷ فصل ۱۳	پیش گفتار
۹۹	۵۹ فصل ۱۴	فصل ۱
۱۰۵	۱۵ فصل ۱۵	فصل ۲
۱۱۳	۲۱ فصل ۱۶	فصل ۳
۱۲۱	۲۷ فصل ۱۷	فصل ۴
۱۲۷	۳۵ فصل ۱۸	فصل ۵
۱۳۳	۴۱ فصل ۱۹	فصل ۶
۱۳۹	۴۷ فصل ۲۰	فصل ۷
۱۴۷	۵۵ فصل ۲۱	فصل ۸
۱۵۳	۶۱ فصل ۲۲	فصل ۹
۱۵۷	۶۹ فصل ۲۳	فصل ۱۰
۱۶۳	۷۷ فصل ۲۴	فصل ۱۱
۱۶۹	۸۳ فصل ۲۵	فصل ۱۲

۲۶۳	فصل ۳۹	۱۷۵	فصل ۲۶
۲۶۹	فصل ۴۰	۱۸۱	فصل ۲۷
		۱۸۷	فصل ۲۸
		۱۹۳	فصل ۲۹
		۲۰۱	فصل ۳۰
		۲۰۷	فصل ۳۱
		۲۱۳	فصل ۳۲
		۲۲۱	فصل ۳۳
		۲۲۹	فصل ۳۴
		۲۳۷	فصل ۳۵
		۲۴۵	فصل ۳۶
		۲۵۳	فصل ۳۷
		۲۵۹	فصل ۳۸

پیش گفتار

نام من کلاغ است.

وقتی نوزاد بودم کسی مرا در قایق کهنه‌ای گذاشت. در دریا رهايم کرد. مانند دانه‌ای سوار بر مد دریا، به ساحل جزیره کوچکی رسید. آشی بود که مرا پیدا کرد و به خانه‌اش برد. او بود که به من آموخت ریشه‌ها را در خاک بگذارم، در آفتاب و باران مراقبشان باشم و معنی شکفتن را بفهمم.

جزیره‌ای که در آنجا یکدیگر را پیدا کردیم، کوچک، اما مستحکم بود. صخره سیاه بزرگی که به کلبه ما سایه می‌انداخت، جزیره را محکم نگه داشته بود. کلبه خرابه ما، از بقایای کشتی‌های گم شده، روی گل و لای ساحل، در کنار باغ کوچکی بود و یک قایق داشتیم که با آن به دریا می‌رفتیم.

چیزی احتیاج نداشتیم. اوایل این طور بود.

وقتی مد دریا فروکش می‌کرد، از جاهای کم عمق کسه پر از علف هرز باریک و

دراز، مثل بند پوتین و ماهی کپور بود، به راحتی به جزیره کاتی هانک که کمی آن طرف تر بود، می‌رفتیم.

وقتی ارتفاع مد زیاد بود، کلبه چون خیلی نزدیک به دریا بود، مثل قایق می‌شد. همیشه وقتی آب دریا بالا می‌آمد خوشحال می‌شدم، گویا ما را از هم جدا می‌کرد. کاری نداشتیم انجام دهیم. هر کس برای خودش بود. گرچه موقع تصمیم‌گیری هر دو با هم تصمیم می‌گرفتیم.

و یک شب در دوازده سالگی، در جزیره بنیکس آتش‌سوزی دیدم. هرگز کسی انجا رفته بود و من خودم به تنهایی تصمیم گرفتم که زمان آن است بدانم از کجا آمده‌ام و چرا در دریا رهایم کردند، اما نمی‌دانستم چه چیز ارزشمندی را به خطر انداخته‌ام. اینک نزدیک بود آن را از دست بدهم.